



<http://www.arianafghanistan.com>



۲۰۱۷/۰۶/۲۸



داؤد موسی

یک هان و یک نی

خوشحالم که نوشته معنون به "ماجرای هم جنس بازی" مرا که بتاريخ ۲۷ جون درین پورتال به نشر رسیده است، اقلاً دو نفر نه تنها خوانده، بلکه این قدر زحمت را هم بر خود هموار نموده اند تا بر آن تبصره نیز بنمایند. پس بر سیل گفتار سعدی شیرازی "بر هر 'خوانش' تشکری لازمست و بر هر تبصره جوابی واجب".

آغاز با تشکر ازینکه هر دو محترمان نوشته بنده را باب دندان یافته و باحمایت - منفی و مثبت شان - به گفته اردو زبان در حکم "عزت افزایی" کرده اند. حال بیایم بالای جواب من به نوشته آقای جلال در همین مورد.

آغاز با اینکه طوری که آقای صبور احمد نوشته اند، ما نباید مباحث دینی را با علمی خلط بدهیم. اما چون آقای جلال موضوع را دینی ساخته اند، پس بنده هم ناگزیر باید جوابات خود را بر پایه های دینی استوار نمایم و به شرح ذیل:

اول - این که من نوشته ام که در ادیان شعیروی تقدیس ساختارهای فزیکتی از قبیل درخت، سنگ و غیره مرسوم بوده، هنوز هم مورد تأیید من است. در داستان زندگی حضرت ابراهیم خواندیم که آن مبارک اولاً ستاره ای را دیده و آنرا خدا پنداشته مورد پرستش قرار داد. بعداً که ستاره افول نمود و ماه بر آسمان برآمد، به پرستش مهتاب گرایید. به همین منوال آفتاب آمد تا بالاخره سکینه دلش را پرستش خداوند یکتا و لایزال فراهم نموده و قرآن عظیم الشان به وی لقب حنیف داد. دگر اینکه از قول حضرت عمر فاروق (رض) نقل شده که "اگر به چشم خود نمی دیدم که پیغمبر اسلام حجر الاسود را بوسیده است، هرگز به این سنگ احترام نمی گذاشتم". درین دو داستان ستاره، مهتاب، آفتاب و حجر الاسود همه به غیر از همان شعائری که من به آنها اشاره کردم چیز دیگری بوده نمی تواند.

دوم - من نوشته بودم که "بعداً یک عده از انسان های فرصت طلب پا به میدان گذاشته و مدعی گردیدند که جوهر قدسیت در وجود آنها نیز نهفته است و آنها می توانند به خوبی از عهده رفع حاجات جامعه بدر آیند. گروه دیگر نیز به نام ساحر و جادوگر کوشیدند تا با کاربرد این حیلہ تشویش مردمان را رفع نمایند. درین مقطع، یک عده خوش باور به دنبال همین اشخاص رفته و در نتیجه بازار هوده، تم، چُف، تعویذ، شویست، توتکه و غیره رونق گرفت که چنین روندی نیز تا هنوز هم در بسی از جوامع بشری از بین نرفته است". اگر با خواندن این مطلب گرفت آقای جلال چنین بوده باشد که گویا من با ذکر جملات فوق از قدسیت پیغمبران انکار نموده ام، جواب را به ارائه دو متن مشابه از آیات ۱۱۰ **سوره کهف** و **آیه ۶ سوره فصلت** از نص قرآن مجید می دهم که هر دو در خطاب به رسول مقبول به این متن نازل گردیده است: "قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحى إِلَيَّ...". یعنی [ای محمد] به مردم بگو که تو مثل

آنها یک انسان می باشی. فقط فرق بین تو و آنها اینست که بر تو وحی خداوندی نازل می گردد. در تفسیر انگلیسی یوسف علی در توضیح این دو آیه علاوه می نماید که این امر بدین معنیست که آرنده پیام یعنی پیامبر خداوند (ج) نه خداست و نه فرشته. پس چون خداوند(ج) به نص قرآن پیغمبر اسلام (ص) را از گزافه گویی منع کرده است، صفت "فرصت طلب" به هیچ وجهی بالای آن مبارک و انبیاء دیگر اطلاق شده نمی تواند، و هم باید قبول کنیم که یگانه ذاتی که از عهده "رفع احتیاجات جامعه برآمده می تواند"، باید همانا خود حضرت باری تعالی باشد و لا غیره.

سوم - اگر آقای جلال کتابی از شرح سیره محمدی (ص) را خوانده باشند، باید ادراک شان این باشد که آن حضرت (ص) به غیر از دعا هیچ گاهی متوسل به دادن تعویذ، دم، هوده، شویست و غیره نگردیده بودند. تلمس کار لایل یک دانشمند انگلیس گفته است که "اگر ما در یک موضوع همگی غیر ممکنات را از بین ببریم، پس آنچه که باقی می ماند، باید به غیر از حقیقت چیز دیگری نباشد".

در پایان می خواهم به اجازه آقای جلال این موضوع را نیز به حضور شان به عرض برسانم که طوریکه آقای صبور احمد نیز به نحو دیگری اشاره کردند، ما باید مسائل دینی را تنها با اتکاء بر ایمان و عقیده قبول نموده و برای اثبات آنها از اصول علمی و منطق کار نگیریم. زیرا علم می تواند فردا به علم قویتر، و منطق هم به منطق قوی تر نفی گردد. در واقع هر گاهی که یک پرنسیپ علمی یا منطقی غلط ثابت می گردد، اهل علم و منطق به اصطلاح دُهل را به گردن انداخته و جار می زنند که "ببینید که ما چطور تا کنون به خطا رفته بودیم در حالی که اکنون دریافتیم که واقعیت به نحو دیگری بوده است". اما دین و مذهب چنین انعطاف پذیری بی را در بر ندارند. الله یاور.